



دشمن برای حمله به شما خواب ندارد ولی در غفلت به سر می‌برید

امام علی(ع) در خطبه سی و چهارم نهج البلاغه می‌فرماید: دشمن به شما حمله می‌کند و شهرها را از دستتان خارج می‌سازد و شما به خشم نمی‌آئید! دیده دشمن برای حمله به شما خواب ندارد، ولی شما در غفلت و بی‌خبری به سر می‌برید، شکست از آن آنانی است که دست از یاری یکدیگر برمی‌دارند.

خبرگزاری مهر - امام علی(ع) در خطبه سی و چهارم نهج البلاغه می‌فرماید: دشمن به شما حمله می‌کند و شهرها را از دستتان خارج می‌سازد و شما به خشم نمی‌آئید! دیده دشمن برای حمله به شما خواب ندارد، ولی شما در غفلت و بی‌خبری به سر می‌برید، شکست از آن آنانی است که دست از یاری یکدیگر برمی‌دارند.

امام علی(ع) خطبه سی و چهارم نهج البلاغه را درباره بسیج مردم به سوی شامیان ایراد فرموده است. [3][2][1] امام می‌فرمایند: از سرزنش شما خسته شده‌ام. نفرین بر شما! از بس شما را سرزنش کردم خسته شدم! آیا به جای زندگی (لذت بخش) آخرت به زندگی موقت دنیا راضی گشته‌اید؟ و به جای عزت و سر بلندی، بدبختی و ذلت را برگزیده‌اید؟ هر گاه شما را به جهاد با دشمن دعوت می‌کنم چشمتان از ترس در جام دیده دور می‌زند، گویا ترس از مرگ عقلتان را ربوده و همچون مستانی که قادر به پاسخ نیستند، از خود بی‌خود شده و سرگردان گشته‌اید و گویا عقلهای خود را از دست داده‌اید و درک نمی‌کنید، من هرگز و هیچگاه به شما اعتماد ندارم، اعتماد بر شما نیست که (در دفع دشمن) به شما تکیه شود و نه قبیله و یاران شرافتمندی هستید که دست نیاز به سوی تان دراز گردد، به شتران بی‌ساربان می‌مانید که هر گاه از یک طرف گرد آئید، از سوی دیگر پراکنده می‌شوید.

ایشان می‌افزایند: به خدا سوگند! شما وسیله بدی برای افروختن آتش جنگ بر ضد دشمنان هستید، نقشه‌ها برای شما می‌کشند اما شما مرد کشیدن نقشه‌ای بر ضد آنان نیستید، دشمن به شما حمله می‌کند و شهرها را از دستتان خارج می‌سازد و شما به خشم نمی‌آئید! دیده دشمن برای حمله به شما خواب ندارد، ولی شما در غفلت و بی‌خبری به سر می‌برید، شکست از آن آنانی است که دست از یاری یکدیگر برمی‌دارند. به خدا سوگند گمان می‌کنم اگر جنگ، سخت درگیر شود و حرارت و سوزش مرگ به شما رسد از اطراف فرزند 171# ابوطالب؛ همچون جدائی سر از بدن، جدا و پراکنده شوید! به خدا سوگند کسی که دشمن را بر جان خویش مسلط گرداند که گوشتش را بخورد، استخوانش را بشکند و پوستش را جدا سازد، عجز و ناتوانی او بسیار بزرگ و قلب او بسیار کوچک و ناتوان است.

امام علی(ع) در پایان سخنانش می‌فرمایند: ای شنونده! اگر تو هم می‌خواهی در زبونی و ناتوانی مانند این چنین کسی باشی، باش! اما من به خدا سوگند از پای ننشینم و قبل از آنکه به دشمن فرصت دهم با شمشیر آبدار چنان ضربه‌ای بر پیکر او وارد سازم که ریزه‌های استخوان سر او بپرد و بازوها و قدمهایش جدا گردد، پس از آن، آنچه خداوند خواهد می‌شود. طریق عدالت ای مردم! مرا بر شما و شما را بر من حقی است اما حق شما بر من آن است که از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت المال شما را در راه شما صرف کنم و شما را تعلیم دهم تا از جهل و نادانی نجات یابید و تربیتتان کنم تا فرا گیرید و اما حق من بر شما این است که در بیعت خویش با من وفادار باشید و در آشکارا و نهان خیرخواهی را از دست ندهید. هر وقت شما را بخوانم اجابت نمائید و هرگاه فرمان دادم اطاعت کنید.

در خطبه های 25 و 27 نهج البلاغه هم چنین سخنانی آمده است، هنگامی که اخبار متواتری به امام علی(ع) رسید که اصحاب معاویه بر پاره‌ای از بلاد استیلا یافته‌اند و#171;عبیدالله بن عباس؛ و#171;سعید بن نمران؛ فرمانداران امام در یمن پس از شکست از#171;بسر بن ابی اریطه؛ به نزد امام برگشتند، امام(ع) برای توییح اصحابش، به خاطر کندی در جهاد و مخالفت با دستوراتش به منبر رفت و سخنان ذیل را ایراد فرمود که در خطبه 25 نهج البلاغه آمده است: و#171;در حقیقت با این روشی که شما در پیش گرفته‌اید غیر از کوفه در دست من نیست، که آن را بگشایم یا ببندم! اما ای کوفه! اگر تنها تو(سرمایه من در برابر دشمن) باشی، آن هم با این همه طوفانها چهره‌ات زشت باد(و می‌خواهم که نباشی) پس از آن به قول شاعر متمثل شد: به جان پدرت سوگند ای و#171;عمرو؛ که سهم اندکی از پیمان و ظرف دارم!

سپس فرمود: به من خبر رسیده که و#171;بسر؛ بر و#171;یمن؛ تسلط یافته، سوگند به خدا می‌دانستم اینها به زودی بر شما مسلط خواهند شد، زیرا آنان در یاری از باطلشان متحدند و شما در راه حق متفرقید، شما به نافرمانی از پیشوای خود در مسیر حق برخاسته‌اید ولی آنها در باطل خود از پیشوای خویش اطاعت می‌کنند، آنها نسبت به رهبر خود ادای امانت می‌کنند و شما خیانت، آنها در شهرهای خود به اصلاح مشغولند و شما به فساد! اگر من قدحی را به عنوان امانت به یکی از شما بسپارم از آن بیم دارم که بند آنرا بدزدد.

بار الها! (از بس نصیحت کردم و اندرز دادم) آنها را خسته و ناراحت ساختم و آنها نیز مرا خسته کردند، من آنها را ملول، و آنها مرا ملول ساختند، به جای آنان افرادی بهتر به من مرحمت کن و به جای من بدتر از من بر سر آنها مسلط نما. خداوندا! دلهای آنها را آب کن همانطور که نمک در آب حل می‌شود، آگاه باشید به خدا سوگند دوست داشتم به جای شما هزار سوار از و#171;بنی فراس بن غنم؛ داشته باشم (تا با کمک آنها دشمنان را بر سر جای خود می‌نشاندم، آنها چنانند که شاعر گفته): چون آن ابر سریع السیر کم آب پی دشمن کشی بی صبر و بی تاب. سپس از منبر فرود آمد.

همچنین امام علی(ع) در خطبه 27 نهج البلاغه در مورد جهاد می‌فرماید: و#171;جهاد، دری است از درهای بهشت است که خداوند آنرا به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد لباس تقوا، زره محکم و سپر مطمئن خداوند است. مردمی که از جهاد روی برگردانند خداوند لباس ذلت بر تن آنها می‌پوشاند و بلا به آنان هجوم می‌آورد، حقیر و ذلیل می‌شوند، عقل و فهمشان تباه می‌گردد و به خاطر تضییع جهاد حق آنها پایمال می‌شود و نشانه‌های ذلت در آنها آشکار می‌گردد و از عدالت محروم می‌شوند. آگاه باشید من شب و روز، پنهان و آشکارا شما را به مبارزه این جمعیت (معاویه و پیروانش) دعوت کردم و گفتم پیش از آنکه با شما بجنگد با آنان نبرد کنید. به خدا سوگند هر ملتی در درون خانه‌اش مورد هجوم دشمن قرار گیرد حتما ذلیل خواهد شد (و تنها جمعیتی در نبرد با دشمنان پیروز می‌گردند که به استقبال آنها بشتابند)

ولی شما سستی به خرج دادید و دست از یاری برداشتید تا آنجا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سرزمین شما را مالک شد. اکنون بشنوید: (یکی از فرماندهان لشکر غارتگر معاویه) از و#171;بنی غامد؛ حمله به(شهر مرزی) و#171;انبار کرده است و نماینده و فرماندار من و#171;حسان بن حسان بکری؛ را کشته و سربازان و مرزبانان شما را از آن سرزمین بیرون رانده است. به من خبر رسیده که یکی از آنان به خانه زن مسلمان و زن غیر مسلمانی که در پناه اسلام جان و مالش محفوظ بوده وارد شده و خلخال و دستبند، گردنبد و گوشواره‌های آنها را از تنشان بیرون آورده است... در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع جز گریه و التماس کردن نداشته‌اند، آنها با غنیمت فراوان برگشته‌اند، بدون اینکه حتی یک نفر از آنها زخمی گردد و یا قطره‌ای خون از آنها ریخته شود اگر به خاطر این حادثه مسلمانی از روی تأسف بمیرد ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار و بجاست.

ای کاش شما را نمی‌دیدم! شگفتا! شگفتا! به خدا سوگند این حقیقت قلب انسان را می‌میراند و غم و اندوه می‌آفریند که آنها در مسیر باطل خود این چنین متحدند و شما در راه حق این چنین پراکنده و متفرق؟! روی شما زشت باد و همواره غم و غصه قرین‌تان باد که شما هدف حملات دشمن قرار گرفته‌اید، پی در پی به شما حمله می‌کنند و شما به حمله متقابل دست نمی‌زنید. با شما می‌جنگند و شما نمی‌جنگید این گونه معصیت خدا می‌شود و شما (با عمل خود) به آن رضایت می‌دهید. هرگاه در ایام تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن دادم گفتید اندکی ما را مهلت ده تا سوز گرما فرو نشیند و اگر در سرمای زمستان این دستور را به شما دادم گفتید اکنون هوا فوق العاده سرد است بگذار سوز سرما آرام گیرد! همه این بهانه‌ها برای فرار از سرما و گرما بود! شما که از سرما و گرما (وحشت دارید) و فرار می‌کنید، به خدا سوگند از شمشیر (دشمن) بیشتر فرار خواهید کرد!

ای کسانی که به مردان می‌مانید ولی مرد نیستید! ای کودک صفتان بی‌خرد! و ای عروسان حجله‌نشین! (که جز عیش و نوش به چیزی نمی‌اندیشید) چقدر دوست داشتم که هرگز شما را نمی‌دیدم و نمی‌شناختم همان شناسائی که سرانجام مرا این چنین ملول و ناراحت ساخت، خدا شما را بکشد که این قدر خون بدل من کردید و سینه مرا مملو از خشم ساختید و کاسه‌های غم و اندوه را جرعه جرعه به من نوشاندید. با سرپیچی و یاری نکردن نقشه‌ها و طرح‌های مرا (برای سرکوبی دشمن و ساختن یک جامعه آباد اسلامی) تباه کردید تا آنجا که قریش گفتند: پسر ابو طالب مردی است شجاع ولی از فنون جنگ آگاه نیست!...

خدا خیرشان دهد آیا هیچ یک از آنها از من با سابقه‌تر و پیشگام‌تر در این میدانها بوده؟ من آن روز گام در میدان نبرد گذاشتم که هنوز بیست سال از عمرم نگذشته بود و هم اکنون از شصت گذشته‌ام، ولی آن کس که فرمانش را اجرا نمی‌کنند، طرح و نقشه‌ای ندارد (هر اندازه فکر او بلند و نقشه او دقیق باشد هرگز به جایی نمی‌رسد!)

یادداشتها:

[1] قسمتی از این خطبه را طبری در تاریخ خود آورده است. (مستدرک و مدارک نهج البلاغه، صفحه 242)

[2] ابن ابی الحدید می‌گوید: این خطبه را امام (ع) بعد از پایان کارخوارج در 171# و نهروان را 171#؛ ایراد فرموده است. (جلد 2 صفحه 192) و بعضی گفته‌اند: که امام (ع) پس از بازگشت از جنگ با خوارج و کوتاهی کردن سپاهیان او از آمادگی برای جنگ با شامیان این سخنرانی را ایراد فرموده است. 171#؛ (و ظاهر خطبه این نظر را تأیید می‌کند) جلد 2 ابن ابی الحدید، ص 194

[3] ابن ابی الحدید در اینجا نکاتی از فضائل امام و عدالت وی آورده که ما چند جمله کوتاه آن را نقل می‌کنیم: الف: 171#؛ مجمع تیمی 171#؛ می‌گوید: 171#؛ کان علی یکنس بیت المال کل جمعة و یصلی فیه رکعتین و یقول لیشهد لی یوم القیامة؛ 171#؛ (ع) هر جمعه بیت المال را جاروب می‌کرد و دو رکعت نماز در آن می‌خواند می‌گفت می‌خواهم در قیامت برای من شهادت دهد. 171#؛

ب: 171#؛ بکر بن عیسی 171#؛ می‌گوید: امام همواره سخنش این بود که: ای کوفیان هرگاه من از میان شما رفتم و بیش از مرکب سواری و توشه و غلامم همراه داشتم بدانید در بیت المال خیانت کرده‌ام! هزینه زندگی امام از مزرعه‌ای که در 171#؛ 171#؛ نزدیکی مدینه داشت تأمین می‌شد و از آن اطعام طعام می‌نمود.

ج: امام(ع) در زمان پیغمبر(ص) با دسترنج خود هزار برده خرید و آزاد کرد و به هنگام خلافت، اموال فراوانی به سوی او می‌آمد ولی با این حال غذا و لباس ساده داشت و از آن همه درهم و دینار استفاده نمی‌کرد. (شرح ابن ابی الحدید جلد 2 صفحه 197 به بعد)